

گفت و ملک این حرب میدانی که مرا سیزده کرده است و زنی که
 بودیم که با من گفت زد و با ستم که بدست من گشته است و ای کفایت
 که آن قابل نیست و من ازین زخم غمناکم زبیر است و صفا که الهی ازین حرب
 احسان میکنم که اگر بر همه اهل حجاز قسمت کنند همه بطلاک شوند پس
 بخمان نوره میزد و بانگ میکرد و تا بدو فرخ رفت **و از آنجا که**
 که خرق از علی بن ابی طالب در مدینه بود و مال بسیار داشت از خست
 و غیر آن و رسول صلی الله علیه و سلم میخواست با آن صحابی که در مدینه
 بود اما دو سومی دین وی و آنس با آن ویر از ایمان رسول
 علیه و سلم باز میزدست تا آن روز که حرب صد فایم شد و آن
 روز شب بود گفت معترت بود و الله که مده است که نفرت مجرب
 شما و حبیب گفتند امر و زینبیه است گفت حکم شنبه تا ماه
 و سلاح خود بر گرفت و بر برون آمد و رسول صلی الله علیه و سلم رسید
 در احد و قوم خود را وصیت کرده بود که اگر من احد و زینبیه شوم
 مالی من تمام از آن مجز است هر چه خدا میفرستد باید آن کند
 و با مقررگان محاطه کرد که گشته شد و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده

که بهترین بود و خیرین است و بعد از آن رسول صلی الله علیه و سلم اموال را
 گرفت و همه صدقات وی در مدینه از آن بود **و از آنجا که**
 که یکی از اصحاب که ویرا و فرمان گفتندی از حرب احد تلف کرده بود
 زمان مدینه ویرا گفتند تو سیزده از زمانی که درین وقت در خانه
 در اقیقت بر آن داشت که بر برون آمد و در حال مقررگان حدیث نام بود
 حال وی بیست و سه رسول صلی الله علیه و سلم باز گفتند رسول صلی الله علیه
 و سلم گفت وی از اهل نارس است مردم ازین سخن تعجب کردند و فرمان
 مردن از کربین بهتر و جسدان محاطه کرد که هفت کس از مقررگان
 و هر اصحابی وی قوی است بعضی از اصحاب بر وی که دست بگفتند
 و تا لک الشماوه گفت و الله من از برای دین محاطه نکردم من خود استم
 که درین شب خلسان مار ایگویند و چون از آن حرب است وی بیشتر شد
 سیزده رسیدند و خود را بگفتند مردمان حقیقت حال می نماند
 بیست و سه رسول صلی الله علیه و سلم گفتند که وی هفت مقررگان است
 و سیزده رسول صلی الله علیه و سلم گفت بعضی اصحاب از آن
 حقیقت حال و در بیست و سه رسول صلی الله علیه و سلم باز گفتند

که بهترین بود و خیرین